

عید نوروز در جمهوری آذربایجان

نوروز گلیر، یاز گلیر نغمه گلیر، ساز گلیر
(نوروز خوانی آذربایجانی)



دکتر بهرام
امیراحمدیان

عضویت علمی دانشگاه تهران؛
فقیار شناس



چکیده

یکی از سرزمین‌های داخل در گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروژ ایرانی، کشور دوست، برادر و همسایه جمهوری آذربایجان است. سرزمینی که موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاہ و سه گاه و همایون و بیات ترک و شور، در آن به جاودانگی رسیده است.

شعر و ادبیات از نظامی، حکیم گنجینه و خاقانی، آن نابغه شیروان و از فردوسی توسی و ملای رومی و حافظ شیرین سخن گرفته تا همین اواخر، و مذهب شیعه و هزاران واژه پارسی و تعداد زیادی نام‌های جغرافیایی، برخی باورها، مثل‌ها، چیستان‌ها و آیین‌ها و چهره و قیافه ظاهر تا پندارهای مردمان سخت کوش و صمیمی آن با ایرانیان پیوستگی عمیق تاریخی و فرهنگی دارد. اکنون پس از گذشت ۲۰ سال از برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و جمهوری آذربایجان آئین نوروژ در جمهوری آذربایجان و نقش آن در تحکیم روابط دو کشور مورد بررسی برقرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: عید نوروژ، جمهوری آذربایجان، سنن، فرهنگ

نوروز آیینی است کهن و ماندگار با تاریخی شکوهمند که در گستره جغرافیایی جهان ایرانی از غرب چین تا آناتولی، از شبه قاره هند و افغانستان در شرق تا بین‌النهرین در غرب و از سین کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی را شامل می‌شود که دور تادور ایران زمین را به عنوان خاستگاه تمدن ایرانی در بر می‌گیرد. این آیین کهن با جشن‌ها و مراسم ارزشمند علاوه بر ایران زمین در همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین کیانگ در غرب چین باشکوه تمام برگزار می‌شود. ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قره‌قالپاق‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها، آذری‌ها، ترک‌های شمال قفقاز از جمله آذری‌های دربند در داغستان (فدراسیون روسیه)، افغان‌ها، تاجیک‌ها و کردهای ترکیه، عراق و سوریه و تات‌ها و تالش‌ها و بلوچ‌های آسیای مرکزی و قفقاز، و ترک‌های آناتولی همه در باور به این آیین شکوهمند و در برگزاری آن با هم سهیمند و از مراسم «میر نوروزی» در قزاقستان تا کردستان عراق، تا سبز کردن گندم در تمامی این گستره عظیم تا پختن سمنو در جای جای این قلمرو در پیشباز به نوروز باستانی و عید نوزایی طبیعت و دگرگونی جان و تن و نبات و جماد به هم می‌پیوندند و تازه می‌گردند. این ویژگی‌های رحمانی، الهی، فرهنگی و خدایی، راز ماندگاری این سنت از پیش از اسلام تا همین امروز و سال‌ها و دهه‌ها و سده‌های آینده است که آیین‌ها، سنت‌ها، باورها و جشن‌های آن سرشار از معنویت و نوع دوستی و شکران نعمات الهی و دوستی و مهربانی و احترام به هم نوع و زدودن کدورت‌ها و پاک و تازه گردانیدن دل‌ها و الهی شدن قلب‌هاست. بی‌جهت نیست که سازمان ملل متحد با پیشنهاد ایران آن را به عنوان میراث مشترک بشری ثبت کرده است.

یکی از سرزمین‌های داخل در گستره جهانی فرهنگ و میراث نوروز ایرانی، کشور دوست، برادر و همسایه جمهوری آذربایجان است. سرزمینی که موسیقی ایرانی و دستگاه‌های آن از چارگاه و سه‌گاه و همایون و بیات ترک و شور، در آن به جاودانگی رسیده است. شعر و ادبیات از نظامی، حکیم گنجه و خاقانی آن نابعه شیروان و از فردوسی توسی و ملای رومی و حافظ شیرین سخن گرفته تا همین اواخر، و مذهب شیعه و هزاران واژه پارسی و تعداد زیادی نام‌های جغرافیایی، برخی باورها، مثل‌ها، چیستان‌ها و آیین‌ها و چهره و قیافه ظاهر تا پندارهای مردمان سخت کوش و صمیمی آن با ایرانیان پیوستگی عمیق تاریخی و فرهنگی دارد.

نوروز در جمهوری آذربایجان

نوروز جشن بهار و جشن کهن مردم است. در نیم کره شمالی روز آغاز بهار، همزمان با برابری شب و روز (۲۱ - ۲۲ مارس)، برگزار می‌شود. برخی از ملل در ارتباط با آمدن فصل بهار و نوزایی طبیعت، جشن‌هایی برگزار می‌کنند و آن را به عنوان آغاز سال نو جشن می‌گیرند. از زمان‌های قدیم تاکنون در ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و در میان برخی ملل شرق و نیز آذربایجانی‌ها، آمدن سال نو با برگزاری جشن‌هایی گرامی داشته می‌شود. ۲۱ مارس در ایران و افغانستان نخستین روز سال نو تقویمی شمرده می‌شود (آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد هفتم، ص ۲۴۸، باکو ۱۹۸۳).

نوروز مراسمی است وابسته به دگرگونی فصل و تغییر سال که از قدیم در ارتباط با باورها و اعتقادات ملل، حوادث طبیعی و هم وابسته به فعالیت و اشتغال مردم، پدید آمده‌اند. در ارتباط با فعالیت زراعت، دامداری، شکار، ماهیگیری، و غیره نیز مراسمی به وجود آمده‌اند. در بین مراسم فصلی گسترده‌ترین آنها سال نو یا نوروز است که در پایان زمستان و آمدن بهار آغاز می‌شود. این مراسم یکی از سنن بسیار جالب توجه است که در سال نو به مردم شادمانی و به آنان روحیه می‌دهد. زیرا زمستان سرد و یخبندان مردم را در تنگا و سختی قرار می‌دهد، آنها را همان طور که می‌گویند، خانه نشین می‌کند. مردم جمهوری آذربایجان به مناسبت سال نو مراسم برپا می‌دارد، در این مراسم ترانه‌ها و نغمه‌های گوناگون اجرا می‌شود. در ارتباط با سال نو اعتقادات متفاوتی نیز پدید آمده است. روایندن سمنو، رنگ کردن تخم مرغ، پختن غذاهای خوب، تهیه هفت نوع خوراکی گوناگون دست خالی برنگشتن به خانه، تکیه دادن به دیوار در هنگام آذرخش و تندر و ... از این پدیده‌ها روشن می‌شود که عید سال نو به سال‌های بسیار دور تعلق دارد و عادات و اعتقادات زیبای آذربایجانی‌ها را در خود نگهداشته است (پاشا افندی یف، آذربایجان شفاهی خالق ادبیاتی (ادبیات شفاهی ملت آذربایجان) انتشارات معارف، باکو ۱۹۸۱، ص ۷۸-۸۱).

کوشش شده است ارتباط جشن نوروز را با نام‌های شخصیت تاریخی در افسانه‌های جداگانه‌ای (شاهان افسانه‌ای ایران چون کیومرث (گایه مردان اوستا)، جمشید و برخی دیگر) به اثبات برسانند. در دوره اسلامی و پس از گسترش دین اسلام در ممالک خاور میانه و آسیای مرکزی سعی گردید آداب و رسوم و جشن ملل منطقه ادامه یابد. در طی سده‌ها، خادمان دین اسلام، نمایندگان طریقت‌های گوناگون، سعی داشتند ریشه‌های تاریخی و طبیعی این جشن را با اعتقادات دینی

در ارتباط بدانند. اکثر ملل، از جمله آذربایجانیهها، برخی از آداب و رسوم و بازی‌هایی را که از بنیان ماهیت جشن بهار برخاسته است، تاکنون پاسداری و نگهداری کرده‌اند. مؤلفان سده‌های میانه پس از گسترش دین اسلام در ممالک شرقی نیز جایگاه مستحکم جشن‌های نوروزی، آداب و رسوم فعالیت‌های بهاری و اعتقادات تقویم زراعی در زندگی مردم را نشان داده‌اند. ابوریحان بیرونی با روایات گوناگون دربارهٔ عید نوروز، در خصوص علل پیدایش آن، آداب و رسومی که در این ارتباط در بین مردم گسترده شده‌است، بحث کرده است. او عید نوروز را بیداری طبیعت، آغاز فعالیت‌های کشاورزی می‌داند و نشان می‌دهد که این عید در ارتباط با زندگی دنیوی مردم است. نظام‌الملک



**دربارهٔ آغاز
جشن نوروز
در بسیاری از
آثار منظوم
کلاسیک شرق
از جمله ادبیات ترکی،
اشعار «بهاریه»
بسیار گسترش یافته،
به تصویر کشیده شده
و مترنم شده است**

در سیاستنامه از عید نوروز به عنوان جشنی مردمی یاد می‌کند که با آمدن بهار برگزار می‌گردد. دربارهٔ آغاز جشن نوروز در بسیاری از آثار منظوم کلاسیک شرق از جمله ادبیات ترکی، اشعار «بهاریه» بسیار گسترش یافته، به تصویر کشیده شده و مترنم شده است (آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد هفتم، ص ۲۴۸، باکو ۱۹۸۳).

در تقویم جمهوری آذربایجان روزهای ۲۰ و ۲۱ مارس، با رنگ قرمز مشخص شده است. همین روزها را مردم آذربایجان همه ساله انتظار می‌کشند و آن را با شکوه تمام برگزار می‌کنند. در این روزها، دگرگونی‌های

بزرگ در طبیعت پدید می‌آید. طول مدت شب و روز با هم برابر می‌شود، آنگاه بهار آغاز می‌گردد. در بهار طبیعت جان می‌گیرد، روزها بلندتر می‌شود، خاک جان می‌گیرد و درختان بیدار می‌شوند. برخی از جانوران از خواب زمستانی بیدار می‌شوند. پرندگان مهاجر باز می‌گردند. انسان برای کشت و کار آماده می‌شود. به همین سبب پدران ما از گذشته‌های دور، این روز را روز آغاز سال نو می‌دانستند و با جشن و سرور به پیشباز آن می‌رفتند. این عید، عید بهار نامیده می‌شود. بعدها این عید، عید نوروز (به زبان ترکی آذری = نوروز بایرامی) نامگذاری شد (یعقوب محمد اف، رافیق خلیل اف، صابر آقاییف، آتا یوردو (سرزمین پدری)، باکو انتشارات «تحصیل»، ۲۰۰۲).

در ارتباط با عید نوروز، اساطیر و اسطوره‌ها قدیمی موجود است. محققان پیدایش جشن نوروز

را در میان ملل زراعت کار شرق نزدیک می‌دانند. هر ملتی در ارتباط با این جشن، و وابسته به ویژگی‌های قومی، محلی و ملی خود سرودها و ترانه‌ها و مراسم شادی و پایکوبی مخصوص به خود پدید آورده‌اند. سمنوی تهیه شده در عید نوروز، نشانه‌ای از آمدن بهار، نوزایی طبیعت، و نشانه و رمز زراعت است. روستایی جمهوری آذربایجان با تهیه سمنو، برکت و فراوانی را در طی فصول مختلف کشاورزی آرزو می‌کند. چهار هفته مانده به عید هر شب چهارشنبه و روز عید، با روشن کردن آتش با سرودن ترانه (ترانه «گون چیخ = خورشید درآ» و برخی نغمه‌ها) اعتقادات و باورهای موجود به آتش و خورشید نشان داده می‌شود. همه این مراسم ادامه آداب و رسومی است که پیش از اسلام وجود داشته‌اند (آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد هفتم، ص ۲۴۸، باکو ۱۹۸۳).

نوروز، که از اعیاد باستانی بشمار می‌رود، با سرچشمه‌های کهن حیات و زندگی مردم جمهوری آذربایجان وابستگی دارد، طبیعی است که شناخت آن، با یک مشاهده یا بررسی اجمالی امکان‌پذیر نیست. هم چنین پیدایش نوروز، دیدارها و روابط اعتقادی آنها، وابستگی نوروز، با سرچشمه‌های فرهنگی زرتشتی و اسلامی، چه در سده‌های میانه و چه پس از آن، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در ارتباط با این مسائل در دوره‌های متفاوت، مورخان، وقایع نگاران، فرهنگ شناسان و مردم شناسان منابع را مورد بررسی قرار داده، به حقایقی دست یافته‌اند که پاره‌ای از آنها یکدیگر را تأیید یا تکذیب کرده‌اند.

نوروز با گذر از مرزها، به عید ملی و بشری ملل و اقوام تبدیل شده است، هر ملتی کوشش می‌کند نوروز را عید ملی خود بشمار آورده و بدین ترتیب در جهان شرق درباره نوروز ملاحظات گوناگون، آداب و آیین‌ها، مراسم، افسانه‌ها و روایت‌ها پدید آمده است. حتی در جهان ترک نیز، اقوام گوناگون به نوروز آرایه‌های هنری داده، آن را عید ملی عمومی خود بشمار می‌آورند. ولی بدون در نظر گرفتن همه این موارد، نوروز در بین مللی که آن را برگزار می‌کنند، ویژگی‌های اصلی خود را حفظ و نگهداری کرده‌است. ملل شرق، نوروز را آغاز سال نو خود به شمار آورده، آن را چون رمز فراوانی و برکت می‌دانند (آزاد نبی‌یف، ایل آخیر چرشنبه لر (چهارشنبه‌های آخر سال)، باکو ۱۹۹۲ (به زبان آذری)).

نوروز در جمهوری آذربایجان، عید آرزوهای خوش نیاکان است. آنها در این عید، گذران خوش این سال را آرزو می‌کردند و کوشش داشتند تا از چگونگی گذر سال آینده نیز آگاه شوند. کشت و

کار که در پیوند با طبیعت است، پدران ما در نوروز می‌کوشیدند از چگونگی عمل آمدن سمنو(به زبان آذری سَمَنی) و نخستین پرواز پرندگان مهاجر، چگونگی سال آینده را حدس می‌زدند. سبز شدن به موقع و تردی و شادابی سمنو را نشانه فراوانی نعمت و بد سبز شدن آن را نشانه خشکسالی و قحطی سال آینده می‌پنداشتند(یعقوب محمد اف، رافیق خلیل اف، صابر آقایف، آتا یوردو (سرزمین پدری)، باکو انتشارات «تحصیل»، ۲۰۰۲).

امروزه در ارتباط با بررسی پدید آمدن نوروز و رابطه آن با اندیشه‌های اعتقادی و تعیین مکان و موقعیت آن در تصورات ابتدایی مردم آذربایجان، پیش از هر چیزی، لازم است به جنبه‌های حیات مردمی خود نوروز پرداخته شود. زیرا نوروز رفته رفته فراموش نشدنی‌تر و جاودانه‌تر، در یادها زنده مانده و در پایداری خود تا به امروز رونق یافته و هر چه بیشتر زیباتر شده است(آزاد نبی‌یف، همان، ص ۳).



هرملتی کوشی می کند نوروز را

عید ملی خود
بشمار آورده و
بدین ترتیب در جهان شرق
درباره نوروز
ملاحظات گوناگون،
آداب و آیین‌ها،
مراسم، افسانه‌ها
و روایت‌ها
پدید آمده است

مشاهدات دقیق نشان می‌دهد که نوروز از اعیاد کهن نیاکان ما بوده و در ارتباط با نفس گرم عناصر حیات بخش انسان، یعنی آب، آتش، باد (هوا)، خاک بوده و با تمایل به «زنده شدن» به وجود آمده است.

بنا به باورهای کهن آنچه به انسان فایده نمی‌رساند «مرده» به شمار می‌رفت. در همین معنا، جلوگیری از محصول دهی خاک را «انجماد» آن می‌دانستند

که انسان را از ضروری‌ترین نعمت‌ها محروم می‌کند. به محض اتمام ارزاق جمع آوری شده، در انسان آرزوی فزاینده بیدار کردن دوباره خاک، کار و رویاندن، احساس می‌شد. خاک نیز ناگهانی «زنده نمی‌شد»، بیدار نمی‌شد. برای بیداری آن، آب، گرما (آتش و آفتاب) و باد (هوا) لازم بود. بسته به همین آرزو، مردم از دیرباز در ارتباط با همین چهار عنصر، برای خود آداب و رسوم، باورها و آیین‌هایی را خلق کرده‌اند. چهار هفته مانده به آغاز سال نو، اجرای این آیین‌ها و اعتقادات، آغاز می‌شد.

هر چهارشنبه را با یکی از عناصر طبیعت مرتبط می‌دانستند و بدین ترتیب در تصور کهن نیاکان ما، چهارشنبه‌های آخر سال پدید آمده و مقدس شمرده شده‌اند(آزاد نبی‌یف، همانجا).

اگر گروه کیوتران، نخستین بار بر روی کشتزارها پرواز می‌کردند، آن را نشانهٔ فراوانی سال آینده می‌دانستند و اگر بر روی زمین‌های بایر و پشت بام‌ها می‌نشستند، گویای آن بود که سال آینده با خشکسالی، قحطی و کساد همراه خواهد شد.

بنا به باور پدران و نیاکان آذری‌ها، فراوانی پروانه‌های قرمز رنگ نماد وفور غلات، و زیاد شدن پروانه‌های سپید رنگ نیز نشانه فراوانی سبزی و علف بود. هنوز یک ماه مانده به نوروز، مردم خود را برای عید آماده می‌کردند و در تلاش بودند تا آن را به جشن و شادمانی و مجالس عروسی تبدیل کنند. در این زمان در هر جا مردم با همیاری یکدیگر، راههای ارتباطی پیرامون و پلها را مرمت می‌کردند، چشمه‌ها را لایروبی و مساجد را مرمت و نظافت می‌کردند.

بر طبق آداب و رسوم در روزهای پیش از عید نوروز، نظافت و گردگیری از خانه و حیاط و کاشتن درخت و از این قبیل امور انجام می‌شود.

مردم در خانه‌ها به نظافت گسترده و همه‌جانبه می‌پرداختند. لحاف‌ها و تشک‌ها و قالی و قالیچه و گلیم جاجیم و زیراندازها را در آفتاب می‌گسترده و لوازم خانه را در داخل حیاط در معرض نور آفتاب قرار می‌دادند تا ناپاکی‌های آن‌ها زدوده و از میان برود. خانه و حیاط خانه را با جارو می‌روفتند و در پایان کار، جاروی کهنه را می‌سوزانده و باغچه منازل را سر و سامان می‌دادند و درختان میوه و بوته‌های گل را هرس می‌کردند. پای درختان را بیل می‌زدند، جوی‌ها را لایروبی و باغ‌ها را آبیاری می‌کردند (یعقوب محمد اف، همانجا).

در عید نوروز انواع شیرینی (قوقال، کلوجه، فصلی، باقلوا، شکرپاره، نان شکری) و پلو می‌پزند، تخم مرغ رنگ می‌کنند، در مجمعه و سینی‌ها خنچه می‌آرایند، شمع روشن می‌کنند، آتش می‌افروزند، سمنو می‌پزند، برای رفتگان خیرات می‌کنند، قهرکنندگان آشتی می‌کنند، آشنایان و همسایگان به دیدار یکدیگر می‌روند و عیدی می‌دهند و عیدی می‌گیرند. عاشیق‌ها «عاشیق» عنوان نوازنده و خواننده‌های دوره گرد در آذربایجان که صاحب ذوق و قریحهٔ بداهه نوازی و مخزن پند و نصیحت اند. آنها داستان‌های قهرمانی، حماسی و مردمی و پند و امثال را در قالب آواز همراه با سازی (تار) که خود می‌نوازند، به مردم می‌آموزند و در بین مردم از حرمت و احترام خاصی برخوردارند. امروزه در بخش‌های زیادی از ایران مانند استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان و حتی بخش‌هایی از استان همدان و مرکزی و فارس، و نیز جمهوری آذربایجان هنوز هم عاشیق‌ها در مراسم عروسی و شادمانی ساز می‌زنند و آواز می‌خوانند. درباره بهار مدیحه

سرایبی می‌کنند، دختران و پسران لباس نو می‌پوشند، رقص و پایکوبی می‌کنند، و «باللی» (نوعی رقص دسته جمعی زنان و مردان در آذربایجان) می‌رقصند. جوانان اسب می‌تازند، کشتی می‌گیرند. جشن بهار که نشانه‌ای از عشق به زندگی و طبیعت است در جمهوری آذربایجان با شکوه تمام جشن گرفته می‌شود (آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد هفتم، ص ۲۴۸، باکو ۱۹۸۳).

انسان‌ها رهایی از یخبندان، سرما و سختی زمستان را جشن می‌گیرند. در میان برخی از ملت‌ها نیز این عید را عید سال نو می‌شمارند.



**در دوره شوروی
برپایی مراسم نوروز
در آذربایجان
به طور رسمی
ممنوع بود و سیاست‌های
ضد ملی حزب کمونیست
اتحاد شوروی
تمایلی به حفظ
آداب و رسوم
ملل مسلمان
نداشت**

در روزهای عید یکی از پسندیده‌ترین نمایش‌ها، نمایش «کوسا - کوسا» (کوسه بازی) است. کوسه نماد زمستان، و بز نماد بهار است. دادن نقش زمستان به کوسه برای نشان دادن نبود محصول، سبز نشدن غله، قحطی و کسادی زمستان است. دادن نقش بهار به بز نشانه‌ای است از اینکه بهار نیز چون بز زاینده است. بز به انسان‌ها گوشت، شیر، مو، چربی و سوخت حیوانی می‌دهد و بز غاله می‌زاید. پیروزی بز بر کوسه نشانه پیروزی بز بهار بر زمستان است (یعقوب محمد اف، همانجا).

کوسا - کوسا (کوسه - کوسه) - «کوسا - کوسا»
نمایش مراسم مردمی قدیم در آذربایجان است. این مراسم

در ارتباط با بدرقه زمستان و آمدن بهار پدید آمده است. اصولاً در عروسی‌ها و جشن‌ها برگزار می‌شد. بازیگران این نمایش عبارت بودند از کوسه، بز، و دستیار کوسه. کوسه نماد انسانی زمستان و بز نیز نماد حیوانی بهار بود. حضور کوسه و دستیارش برای گردآوری خرج راه، با کمک دستیار و بز دوست داشتنی مردم، به زور گرفتن پول‌های جمع‌آوری شده توسط کوسه از دست بز، و در پایان، کشته شدن کوسه در خواب توسط بز با زدن سنگ بر سر کوسه، موضوعات اصلی این نمایش را تشکیل می‌داد. در طول نمایش کژی‌های اجتماعی، به صورت طنز و خنده نشان داده می‌شد.

در نمایش کوسا - کوسا، بدیهه‌گویی به ایجاد صحنه‌های گسترده خنده دار امکان می‌داد. بازیگران گریم و ابزار زندگی (ریش، کلاه، جارو، استخوان، زنگوله، شمشیر و چیزهای دیگر) را

بکار می‌گرفتند. در ارتباط نزدیک با کوسا - کوسا، تعدادی نمایش دیگر «کوسا اویونو» (کوسه بازی)، «کوسا گلین» (عروس کوسه) و برخی دیگر به نمایش در می‌آید (آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد ۶، ص ۵۲۷، باکو ۱۹۸۱).

مراسم جشن نوروز در جمهوری آذربایجان

در دوره شوروی برپایی مراسم نوروز در آذربایجان به طور رسمی ممنوع بود و سیاست‌های ضد ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمایلی به حفظ آداب و رسوم ملل مسلمان نداشت. دولت شوروی در زمینه زبان و فرهنگ ملی به خاطر التفاتی که به زعم خود نشان داده بود، سعی داشت تا تاریخ و فرهنگ هزار ساله، آداب و رسوم تاریخی و اعیاد از جمله عید نوروز به عنوان میراث مضر گذشتگان تبلیغ و اعیاد جدید و ساختگی شوروی جایگزین آنها شود. اول ژانویه نخستین روز سال میلادی به عنوان عید عمومی برگزار می‌شد و عید ملی - اسلامی نوروز به عنوان باقیمانده دین و ارتجاع معرفی می‌شد.

علیرغم این سیاست‌ها، مردم آذربایجان در عمق ضمیر خود آداب و رسوم و باورها و اعتقادات دینی خود را حفظ می‌نمودند. روشنفکران، شعرا و نویسندگان آذربایجان، پس از مرگ استالین، تلاش نمودند تا یکبار دیگر عید نوروز را احیا کنند. برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ بود که «شیخعلی قربانف» دانشمند و نویسنده میهن دوست آذربایجان سعی نمود تا عید نوروز به صورت کاملاً آشکار از طرف مردم برگزار شود ولی او و برخی از گروه‌ها مورد تعقیب دولت شوروی قرار گرفته و از کار برکنار شدند و از آن به بعد نیز به برگزاری عید نوروز اجازه داده نشد.

با وجود این ممنوعیت‌ها، به مناسبت عید نوروز نغمه و داستان‌سرایی می‌شد. پسرانی که در این روز دنیا می‌آمدند «نوروز» یا «بایرام» (عید) نامیده می‌شدند. مردم نوروز را زنده نگاه داشته بودند. نوروز موجودیت ملی مردم را نشان می‌داد و با اعیاد بیگانه شوروی تفاوت‌های آشکار داشت. پس از استقلال آذربایجان، در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱، عید نوروز از خانه‌ها به محله‌ها و سپس به میدین شهرها گسترش یافت و تبدیل به یک آیین و مراسم رسمی شد (علی مددلی، عید نوروز در جمهوری آذربایجان، مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، بهار ۱۳۷۹، پژوهشکده مردم شناسی، سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران، ص ۲۰۹ - ۲۱۱).

جالب توجه است که در ایام نوروز همه می‌خواهند بسیار پاکیزه و با سلیقه وارد سال نو بشوند.

مثلاً هر چیزی را که در منزل وجود دارد تمیز می‌کنند، دیوارهای اتاق‌های خانه را سفید می‌کنند، رخت‌ها را می‌شویند، رختخواب‌ها هوا داده می‌شوند و دیگر امور. اما این پاکیزگی ظاهری است. گویا انسان‌ها می‌خواهند درون خود را نیز پاک کنند. این نیز سبب پیدایش جشن‌های بزرگی شده است:

نوروز نوروز باهارا (نوروز نوروز به بهار)

گول لر، گول لر باهارا (گلها، گلها به بهار)

نوروز گلیر، یاز گلیر (نوروز می‌آید، بهار می‌آید)

نغمه گلیر، ساز گلیر (نغمه می‌آید، ساز می‌آید)

باغچامیزدا گول اولسون (در باغچه مان گل باشد)

گول اولسون، بولبول اولسون (گل باشد، بلبل باشد)

باغچالاردا گول اولسون (در باغچه ها گل باشد)

گول اوسته بولبول اولسون (روی گل بلبل باشد)

در حیاط‌های گوناگون، یا در محوطه‌ای باز، همیشه‌ها فروخته شده آتش برپا می‌شود، مردم در آنجا جمع می‌شوند. مردم یک یک از روی آتش می‌پرند و می‌گویند:

آغیرلیقیم، اوغور لوقوم، آغیریم، آجیم، آزاریم، بئزاریم توکول

ترجمه: دردم، بختم، بیماری‌ام، بیزاری‌ام بریز.

نغمه‌هایی که در مراسم نوروز خوانده می‌شود، گوناگون است. البته مقدار اندکی از این میراث از روزگاران کهن برای ما به یادگار مانده است: «ساکنان در باکو و «قضا»های (قضا، واحد تقسیمات کشوری در عثمانی و قفقاز که معادل «بخش» در تقسیمات کنونی ایران بود) پیرامون آن، شب اولین چارشنبه آغاز سومین ماه فصل زمستان را همانند عید جشن می‌گرفتند (پاشا افندی یف، همانجا).

برای رفع بلاهایی که در یک سال گذشته بر سرشان آمده بود و بدبختی‌هایی که در یک سال آینده با آن روبرو خواهند شد، آتش بزرگی می‌افروختند و هفت بار از روی آن می‌پریدند. سپس در کنار خنچه‌ها می‌نشستند و نغمه‌های زیرین را می‌خواندند. بدین ترتیب خود را در یک سال آینده از بلاهای بد دور می‌کردند:

خونچایا قویدوم بالیغی (ماهی را در خنچه نهادم)

تا بَرَبیم اورتالیقی (تا میانه مان را زینت دهم)

گردیشه سال چالماقینی (نوازندگی خود را به گردش درآر)
 چونکی یئیتیشیب فیروز (چونکه فیروز رسیده است)
 خوش کئچه جکدیر نوروز (نوروز خوش خواهد گذشت)
 طاقچایا قویدوم چیراگی (چراغ را در طاقچه گذاشتم)
 روشن ایله سین بوجاگی (روشن کند کنج خانه را)
 ایشیق لاندیرسین اوتاقی (روشنایی بدهد اتاق را)
 چونکی یئیتیشیب فیروز (چونکه رسیده است فیروز)
 خوش کئچه جکدیر نوروز (نوروز خوش خواهد گذشت)

در سال نو مراسم فراخوانی خورشید نیز بوده است. چونکه خورشید رمز بهار است. او زمین را گرم می کند و به طبیعت جان می بخشد. به همین سبب نیز شعاع های خورشید، شادمانی بسیار و عید را به مردم هدیه می دهد:

گون چیخ، گون چیخ (خورشید درآ، خورشید درآ)
 کوهلن آتی مین چیخ (اسب راهوار را سوار شو بیرون آ)
 اوغلون قایادان اوچدو (پسرت از صخره به زیر پرتاب شد)
 قیزی تندیره دوشدو (دخترت به تنور افتاد)
 کئچل قیزی قوی ائوده (دختر کچل را در خانه بگذار)
 ساچلی قیزی گوؤتور چیخ (دختر کیسو بلند را بردار، بیا)

در این ترانه ملی یک ولوله بزرگی آفریده است. طبیعت را - باد، باران، ابر، جانی تازه می بخشد، کیفیت ویژه هر یک را صدا می زند: خورشید را نیز از همه بیشتر دوست دارد و جای ویژه ای به آن می دهد. بدون در نظر گرفتن آمدن بهار، از این پس نیز سرما پیش خواهد آمد. ملتی که تضادهای طبیعت را طی سال ها تجربه کرده است، حتی در روایات و ترانه ها این حوادث را وسایل گوناگون یادآورد می شود. چنین روایات و ترانه ها نشان می دهد که انسان آغازین باور داشته است که طبیعت به طور کلی به حالت جاندار به حساب می آید و کسانی را که به آن خیانت کرده اند، جزا خواهد داد. در ارتباط با این موضوع چنین روایتی وجود دارد:

پیرزنی پس از آمدن بهار در یک روز آفتابی بزه‌های خود را به دشت می‌برد، چرخ نخریسی خود را نیز برداشته در زیر نور آفتاب نشسته به کار خود مشغول می‌شود. پیرزن می‌گوید که فلک (واژه فلک در این روایت بعدها اضافه شده است، در آغاز این «ناسزای» پیرزن در مراجعه به طبیعت گفته شده بود) فلان - فلان بشی، دیگر بزهایم به بهار رسیدند. زمستان که این ناسزا را از پیرزن می‌شنود، گویا دوباره باز می‌گردد بوران، طوفان همه جا را فرا می‌گیرد.

در اینجا تصویر بزها تصادفی نیست. روایت می‌توانست در مورد گاو، اسب، گوسفند و دیگر حیوانات خانگی نیز آفریده شده باشد. به نظر ما، تصویر بزها در روایت در ارتباط با وابستگی دائمی مراسم آمدن بهار با بز است که این نیز در رابطه با همناویی با باورهای ستایشی بسار کهن است. حتی پس از آمدن بهار، درباره نشان دادن دوباره زمستان، چنین ترانه‌ای به یادگار مانده است:

نوروز گونو یاز اولار (روز نوروز بهار می‌شود)

قیخ کوتوک ده آز اولار (چهل کنده درخت هم کم می‌شود)

در روزهای عید نوروز، که در باکو و دیگر شهرهای آذربایجان و روستاها جشن نوروز، به طور باشکوهی برگزار می‌گردید، مغازه داران، مغازه های خود را با نقاشی‌های رستم زال می‌آراستند و این کار، به طور عادت در آمده بو، اما اشکالی که این کار داشت این بود که رستم شاهنامه داشت کم کم به یکی از اسطوره‌های ویژه مردم ترک تبدیل می‌شد (عزیز میراحمد اف، خندان گریان، مسکو، انتشارات هنری، ۱۹۸۹، ص ۵۰، به نقل از ولی صمد، فردوسی و شاهنامه در قفقاز، انتشارات کارنگ، تهران ۱۳۷۸).

مراسم چارشنبه آخر سال

در بین آذریها اعتقاد بر این بوده است که فصل زمستان به سه بخش تقسیم می‌شد: چله کوچک (کیچیک چیلله)، ۴۰ روز، چله بزرگ (بؤیوک چیلله)، ۲۰ روز و بایرام آبی (ماه عید = اسفند) که روزهای باقی مانده فصل زمستان را در بر می‌گرفت. در جمهوری آذربایجان در هر یک از چارشنبه‌های ماه اسفند (بایرام آبی)، مراسم شب چارشنبه‌های آخر سال را برگزار می‌کردند. هر یک از این چارشنبه‌ها بر هر یک از عناصر چارگانه «آب»، «باد»، «آتش» و «خاک» استوار بود. هر کدام از این چارشنبه‌ها را به نام همان عنصر حیاتی به نام «سو چرشنبه سی» (چارشنبه آب)، «اود چرشنبه سی» (چارشنبه آتش)، «یئل چرشنبه سی» (چارشنبه باد)، و «تورپاق چرشنبه سی»

(چارشنبهٔ خاک) با مراسم و آیینهای ویژهٔ همان چارشنبه برگزار می‌کردند. بنا به باورهای کهن، در هر یک از این چهارشنبه‌ها یکی از عناصر چهارگانه طبیعت «زنده می‌شد» و در ارتباط با خلاقیت هنری، هر چهارشنبه‌ای در جلد انسان تصور می‌شد و مردم شادمانی‌ها و مراسم بزرگی ترتیب می‌دادند (آزادنی‌یف، چهارشنبه‌های آخر سال در جمهوری آذربایجان، باکو ۱۹۹۲ (به زبان آذری)، ص ۳).

در بارهٔ هر یک از این چهارشنبه‌ها که در «حافظه ملی» مردم به عنوان «چهارشنبه‌های آخر سال» یا «جَمَلَه لَر» زنده مانده‌اند، در میان مردم، آیین‌ها، اعتقادات، باورها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، و روایت‌های یکی از دیگری رنگین‌تر پدید آمده، همچون اندیشه‌های هنری آغازین آنها - چهارشنبه‌های آخر سال، در حافظهٔ شفاهی مردم جاودانگی و ماندگاری یافته است.

در ارتباط با چهارشنبه‌های آخر سال، بنا به پاره‌ای از باورهای کهن، انسان‌ها را باید از عادات و نیت‌های بد، دزدی، ریاکاری، بی اخلاقی، خود بزرگ بینی، حسادت و طمع به مال دیگران، بر حذر داشت و او را به کسب حلال فراخواند، و انسان‌ها را با کار و محبت عمیق به خاک، آشنا ساخت.

در آیین و باورهای نوروز، عدالت، شادمانی و مهربانی، بسیار محترم شمرده می‌شود (همان ص، ۴).

عناصر مقدسی که در هر یک از چهارشنبه‌های آخر سال تکریم می‌شود، در سراسر سال به یاری انسان می‌آیند، از او دستگیری می‌کنند، در نغمه‌ها و سرودها، آیین‌ها و باورهایی که آنها را ترنم می‌کنند، در زبان مردم زنده مانده و از زندگی آغازین با او دوستی برقرار کرده‌اند (همان).

در جمهوری آذربایجان در میان جشن‌ها و آیین‌های نوروزی، چارشنبهٔ آخر سال جای ویژه‌ای دارد. چارشنبهٔ آخر سال را با شکوه بیشتری برگزار می‌کنند. شیرینی‌های گوناگون نوروزی می‌پزند و خنچه‌های رنگین می‌آریند، پس از روشن کردن شمع‌های نوروزی، سفره‌های نوروزی گسترده می‌شود. در سفره خنچه‌های پر از شیرینی‌های رنگارنگ چیده می‌شود. تخم مرغ‌های آب‌پز رنگ آمیزی شدهٔ زیبایی در سفره می‌چینند. در سفره نوروزی باید هفت نوع شیرینی و خوراکی گذاشته شود. در هر خانه‌ای باید پلوی شب عید پخته شود. برای خویشاوندان و نزدیکان، افتادگان، تهیدستان، ناتوانان، بیگسان، و کسانی که کلاه بر آستانهٔ درها می‌گذارند، حتماً سهمی داده شود و همه را به نوعی خشنود گردانند. یکی از ملزومات سفرهٔ نوروزی، سمنو است. سمنو نشانهٔ سبزی و فراوانی است. سمنو اشاره‌ای است بر زنده شدن طبیعت، غرق شدن دشت‌ها در گل و سبزی، برگ دادن درختان، و فراوانی سال آینده. سمنو همچنین یکی از عزیزترین خوراکی‌های نوروز است.

حلوای سمنو، همچنین سوغاتی عید برای خویشاوندان و نزدیکان و دوستان و همسایگان فرستاده می‌شود. (یعقوب محمد آف، همانجا).

همه اعضای خانواده بر سر سفره جمع می‌شوند، خوراکی می‌خورند. در محله‌ها، بویژه در نواحی روستایی، بچه‌ها آتش می‌افروزند، به در خانه‌ها رفته و هدایای نوروزی جمع می‌کنند، «تخم مرغ بازی» راه می‌اندازند. جشن و سرور از سرشب تا پاسی از شب گذشته ادامه می‌یابد. آنها رقص و پایکوبی می‌کنند و آواز می‌خوانند. دختران و پسران در دل نیت می‌کنند، در پشت درها پنهان می‌شوند و فال گوش می‌ایستند. اگر سخنی خوب و گفتگوی خوشی بشنوند، شادمان می‌گردند و امیدوار می‌شوند که نیت خوب آنها برآورده خواهد شد، اگر حرف ناخوشایندی بشنوند، اعتقاد دارند که نیت آنها برآورده نخواهد شد. به همین سبب، در این شب همه می‌کوشند که «ددی - قودو» را به خانه‌هایشان راه ندهند، گفتگوهای دل‌نشین داشته باشند، روحیه‌ای شاد داشته و شادمان و خندان باشند (همان).

«سو چرشنبه سی» (چهارشنبه آب)

نخستین چهارشنبه از چهار چهارشنبه مقدس ماه آخر سال (در برخی نواحی جمهوری آذربایجان، آخرین ماه سال را «بُرْآی» (ماه خاکستری) می‌نامند)، چهارشنبه «آزل» نام دارد. این چهارشنبه در بین مردم بسیار گرامی بوده و چهارشنبه نورسیده شمرده می‌شود. در بین مردم این چهارشنبه را «آزل چَرشَنبَه»، «گُوَزَل چَرشَنبَه» (چهارشنبه زیبا)، «سو چرشنبه سی» (چهارشنبه آب)، «سولار نوروز» (نوروز آبها)، «گول چرشنبه» (چهارشنبه گل) نیز می‌نامند.

بنا به باورهای کهن در چارشنبه آزل به مناسبت فرارسیدن سال نو، پیش از همه آب تازه می‌شود، به همین جهت نیز این چهارشنبه، با آب، با تازه کردن آب، در ارتباط است. معلوم است که در تصورات اسطوره‌شناسی در بین کهن‌ترین اجتماعات، ستایش آب جای مهمی داشت.

«اود چرشنبه سی» (چهارشنبه آتش)

دومین چهارشنبه آخر سال، چهارشنبه آتش است. در بین مردم به آن چهارشنبه «اوسگو گئجه سی» (شب اسگو)، «یکینجی چرشنبه» (دومین چهارشنبه)، یا به جهت گرامی داشت آن، «آددی چرشنبه» (چهارشنبه نامدار) می‌گویند.

«چهارشنبه آتش» در پیوند با دیدگاه‌های کهن بوده و با پیدایش باورهای پاسداری از خورشید، آتش پدید آمده است. از دیدگاه‌های زرتشتی، انسان‌های نخستین، خورشید گرم کننده خاک و آتش را که نشانه‌ای از آن است، در تصورات خود اسرارآمیز یافته بودند. چنین اعتقادی پدید آمده بود که اگر انسان‌ها هر قدر خورشید و آتش را گرمی بدارند، نوازش کنند، طبیعت به همان اندازه زودتر گرم می‌شود، و برای انسانها خوشبختی پدید می‌آورد.

«یئل چر شنبه سی» (چهارشنبه باد)

سومین چهارشنبه از چهارشنبه‌های آخر سال، چارشنبه باد است. این چهارشنبه در بین مردم با نام‌های «چارشنبه برخیزاننده طوفان»، «چارشنبه باد دار»، «چارشنبه طوفان دار»، و در بین تعدادی از روستاهای ناحیه مغان نیز «چارشنبه حیدی» شناخته می‌شود. بنا به باورهای کهن، باد و طوفانی که در این چهارشنبه برمی‌خیزد، زمین را می‌پیماید و باد و آتش بیدار شده را به جنبش در می‌آورد. چارشنبه باد، از آمدن بادهای گرم یا سرد خبر می‌دهد. در طی روز بادها چندین بار تغییر می‌کنند. این تغییرات به عنوان پاک کننده خود باد شمرده می‌شود. در قرآن نیز باد مقدس شمرده شده، او به عنوان قدرت خداوندی به شمار آمده است. در اوستا نیز گفته شده است که «... نیروی باد، از نیروی هر مزد تواناست... باد از هر مزد نیرو می‌گیرد و به جهان پا گشوده است...».

بنا به نوشته پروفیسور م. عادل اف، تاریخ نامیده شدن باد به «بابا» و «خدا» به یونان باستان باز می‌گردد. در اسطوره‌شناسی یونان، منشأ تمام بادها وابسته به «ائول» است که به تنهایی در جزیره‌ای زندگی می‌کند. ائول چهار پسر خود را در غار نگهداری می‌کند. هر کدام از آنها را به نوبت برای سیر جهان روانه می‌کند. به همین سبب نیز چهار نوع باد در جهان می‌وزد. در برخی از موضوعات اسطوره‌های یونانیان نیز باد به عنوان، خدای باد و الهه باد به شمار می‌رود. در قلمرو گرجستان در بین ساکنان کهن تعدادی از نسل یونانیها هستند، در «اوروم‌های تریالتی» الهه باد، به همین نام «یئللی بابا» (بابا باد) نامیده شده است.

باور خدای باد، الهه باد در تفکرات شفاهی مردم نیز زمانی از موقعیت اساسی برخوردار بود. اصل الوهیت باد در تفکرات شفاهی مورد تصدیق قرار گرفته، در تعداد زیادی از آداب و رسوم، جشن‌ها و مراسم، ستایش الهه باد، بازتاب یافته است.

انتساب سومین چهارشنبه آخر سال به باد و شناخت آن به عنوان موجودیتی مقدس، از زمانهای بسیار دور، وجود خویش را در بین مردم، نشان داده است.

در خلاقیت‌های شفاهی مردم در ارتباط با اولوهیت باد نغمه‌ها، افسانه‌ها، روایت‌ها، اسطوره‌ها، باورها و مَثَل‌های گوناگون آفریده شده است. این مراسم و جشن‌ها، نه تنها در چهارشنبه‌های آخر سال، یا جشن‌های نوروزی، بلکه در دوره‌ها و فصول مختلف سال نیز در زمینه نیاز انسان به آتش، آب، باد و خاک، اجرا می‌شده است. مثلاً برخی چنین می‌پندارند که در زمان کوبیدن خرمن، اجرای مراسم «یئل بابا» (بابا باد)، هیچ ارتباطی با مراسم نوروز ندارد. اگر باد را به عنوان یکی از عناصر مقدس چهارگانه، و بیداری آن در آغاز سال، و جشن‌های نوروزی را با آفرینش عناصر چهارگانه در نظر بگیریم، روشن خواهد شد که مراسم بابا باد با باور و اعتقاد الهه باد است که ریشه و بنیان آن بشمار می‌رود و نمی‌توان به هیچ وجه آن را در کنار آیین‌های نوروزی جای داد (آزاد نبی‌یف، ص ۳۰ - ۳۱).

«تورپاق چرشنبه سی» (چارشنبه خاک)

آخرین چارشنبه جشن نوروز، چهارشنبه آخر سال است. این چهارشنبه در بین مردم با نام‌های «چهارشنبه آخر سال»، «چهارشنبه خاک»، «چهارشنبه زمین»، «چهارشنبه سوری» شناخته می‌شود. به طوری که معلوم است، در آخرین چهارشنبه سال، خاک بیدار می‌شود. در خاک، آب، گرما و هوا شکل می‌گیرد و با این می‌توان گفت که خاک بیشتر برای کشت آماده می‌شود، و می‌توان در آن بذر پاشید. بیدار شدن خاک را نیاکان و اجداد ما با آیین‌های نشاط آفرین، ترانه‌ها و مراسم بسیار با شکوه استقبال می‌کردند. در بین مردم چنین باوری وجود داشت که در بین چهار عنصر، با بیداری عنصر چهارم، سیل، آتش، باد و خاک نیروی بیشتری می‌گیرند، پیراهن زمین را عوض می‌کنند و برای نجات انسان‌ها از ناداری و خشکسالی، سختی و محرومیت، در خود نیرو می‌دمند. درست در رابطه با همین باور، در روزی که انسان‌ها محرومیت و قحطی را تحمل می‌کنند، سیل، آتش و باد به معبد زیرزمینی خاتون خاک به میهمانی می‌آیند. در اینجا خاتون خفته خاک را از خواب بیدار کرده و قحطی و محرومیتی را که انسان‌ها کشیده‌اند به او باز می‌گویند. خاتون خاک می‌گوید: «کسی که انسان‌ها را به فلاکت انداخته است، خودش به فلاکت بیافتد». و از جای خویش بر می‌خیزد، خاتون سیل، آتش، باد و خاک دست به دست هم داده سرود:

زَمَزَمَ گَلدی، آتش گَلدی، یِئل گَلدی (زمزم آمد، آتش آمد، باد آمد)
تَزَه عومور، تزه محصول، ایل گَلدی (عمر تازه، محصول تازه، سال آمد)

می‌سرایند و به جهان روشنایی‌ها گام می‌گذارند. می‌گویند، همان روز، روز گرمی مردم یا همان چارشنبه آخر سال است.

آخرین چهارشنبه، از باشکوه‌ترین چهارشنبه‌های آخر سال از نظر مراسم، آیین‌ها، باورها، بازی‌ها و جشن‌ها، به شمار می‌رود.

نوروز در جمهوری آذربایجان به عنوان جشنی ملی و دولتی در بالاترین و گسترده‌ترین سطح در تمامی شهرها، نواحی (رایونلار) بطور رسمی در میداين و استادیوم‌های ورزشی و تالارها برگزار می‌گردد. این مراسم بطور زنده از تلویزیون دولتی پخش می‌شود. بزرگترین این مراسم در شهر باکو پایتخت جمهوری و با شرکت رئیس جمهوری و مقامات عالی رتبه دولتی و چهره‌های ملی و فرهنگی و هنری و علمی جمهوری برگزار می‌شود.

در زیر به دو مورد از مناطق یکی جمهوری نخجوان، تکه برونگان جمهوری آذربایجان که توسط خاک ارمنستان از پیکر اصلی خاک جمهوری آذربایجان جدا شده (و به صورت جمهوری خودمختار اداره می‌شود) و دیگری منطقه تالش (که فرهنگ و زبان آنها ایرانی است)، اشاره می‌شود.

نوروز در نخجوان

مردم در قالب برنامه‌ها و آداب و رسوم سنت مختلف به استقبال عید نوروز می‌روند. چله بزرگ و کوچک، خیدیر، چهارشنبه‌سور از جمله برنامه‌ها مقدماتی است که با انجام دادن آن‌ها مردم خود را برای آمدن عید نوروز مهیا می‌سازند. چله بزرگ با آمدن فصل زمستان شروع می‌شود و شب اول دیماه، بیست و یکم دسامبر، شب چله بزرگ به حساب می‌آید. چهل روز بعد چله کوچک شروع می‌شود. در این شب‌ها مردم به رسم عادت، با جمع شدن دور هم در منازل خود به خوردن هندوانه و تنقلات مختلف مبادرت می‌ورزند.

شب دهم فوریه بیست بهمن ماه به عید خیدیر معروف است. در این شب بچه‌ها به شال انداز می‌پردازند و با رفتن به در خانه (قبلاً به پشت بام) همسایه‌ها و فامیل‌ها با انداختن شال، تخم مرغ،

تنقلات و یا پول می گیرند. همچنین در این شب، مادران، تخمه، مغز بادام، کنجد، گندم و نظایر این تنقلات را روی آتش تفت می دهند و اعضا خانواده در یک شب نشینی و جمع شدن دور هم به خوردن آن تنقلات می پردازند.

کلمه خیدیر معرب کلمه خضر پیامبر است و مردم براساس یک روایت عامیانه معتقدند که عید خیدیر از داستان دیدار حضرت خضر با حضرت الیاس در آستانه چهارشنبه سوری اول بر جا مانده است.

چهارشنبه سوری از دیگر عادات و رسوم است که مردم در شبهای چهارشنبههای آخر سال



به برپایی برنامه های مخصوص بدان اقدام می کنند. در این شبها که عمدتاً چهارشنبه سوری آخر (شب آخرین چهارشنبه سال) به صورت کامل اجرا می شود، مردم در حیاط خانه ها خود، برخی از اماکن عمومی و حتی در قله بعضی از کوه ها مشرف به شهرها و روستاها به آتش سوزی و آتش بازی می پردازند. در آخرین چهارشنبه سال، حجم آتش بازی در شهر نخجوان آن قدر وسیع است که از موقع غروب تا یکی دو ساعت رفته از شب صدا و نور ترقه ها، فشفسه ها و سایر لوازم آتش بازی سرتاسر شهر را فرا می گیرد.

آتش سوزی در چهارشنبه سوری در فرهنگ عامیانه و ادبیات شفاهی نخجوان به قیام تاریخی خروج مختار هم نسبت داده می شود

براساس یک اعتقاد سنتی و عموم دیرینه، مردم

خصوصاً جوانان از روی آتش می پرند و هنگام پریدن از آتش سرودهای فولکلوریک مخصوص به این رسم و عادت را زمزمه می کنند.

آتش سوزی در چهارشنبه سوری در فرهنگ عامیانه و ادبیات شفاهی نخجوان به قیام تاریخی خروج مختار هم نسبت داده می شود.

در کنار این کارها، مردم به سبز کردن گندم نیز مبادرت می ورزند. این کار که از یکی دو هفته مانده به عید نوروز انجام می شود به نشانه تجدید حیات در طبیعت و آمدن بهار صورت می پذیرد.

پس از این مقدمات و زمینه سازی ها برای استقبال از عید نوروز، مردم نخجوان در شب و روز

عید با انجام برنامه ها خاص مربوط به این عید، یه جشن و شادمانی می پردازند.

در شب عید نوروز مثل خیدیر، برنامه شال اندازی اجرا می‌شود. اجرای این برنامه در همه جا معمول نیست. در برخی از شهرها و روستاها تنها در شب خیدیر به انجام این کار مبادرت می‌شود ولی در برخی از نقاط، هم در شب خیدیر و هم در شب عید نوروز، مراسم شال اندازی و گرفتن هدیه از همسایگان و اقوام انجام می‌گیرد. چیدن سفره هفت سین (یدیلوین) از مهمترین کارهای است که در هر خانه، اعضای خانواده به ترتیب دادن آن اهتمام می‌ورزند. بر سر سفره هفت سین، انواع شیرینی و میوه‌ها نیز جهت استفاده میهمانان گذاشته می‌شود. گندم‌های بشقاب‌های سبز شده، زینت بخش سفره‌های هفت سین می‌شود و آمدن بهار و سر سبز شدن دوباره طبیعت را نوید می‌دهد.

در روز عید، تخم مرغ بازی از عادت‌ها مرسوم است و مردم در کوچه و بازار، خصوصاً کودکان و جوانان، خود را با این کار مشغول و سرگرم می‌کنند.

دید و بازدیدهای نوروزی در نخجوان نیز، مانند سایر نقاط که عید نوروز به عنوان یک جشن بزرگ ملی و مردمی گرامی داشته می‌شود، از امور مهم و رایج در این روز و چند روز نخست این عید است. مردم ابتدا به دیدار بزرگان خانواده می‌روند و عید نوروز و شروع فصل بهار را به آن‌ها تبریک می‌گویند. پس از دیدار از بستگان نسبی و سیبی، بازدید از همسایگان و کسانی که هم محوطه محسوب می‌شوند صورت می‌پذیرد.

در این دید و بازدید، دادن عیدی از طرف بزرگترها به کوچکترها رسمی رایج است و بزرگان، علاوه بر دادن عیدی که بیشتر پول نقد است، به دادن تخم مرغ رنگ آمیزی شده به کودکان هم اقدام می‌کنند.

جشن‌های عید نوروز، پس از استقلال در عالی‌ترین سطح دولت و مردم در نخجوان برگزار می‌شود به طوری که هیچ مراسم و برنامه ملی و فرهنگی تا این حد مورد توجه دولت و مردم قرار نمی‌گیرد. از ساعات اولیه روز عید که ۲۱ ماه مارس و برخی سال‌ها ۲۰ این ماه است، مردم در اطراف و محوطه وسیع مقبره مؤمنه خاتون و تفریحگاه عجمی که بزرگترین مکان تفریحی شهر است جمع می‌شوند و در کنار آنان همه مقامات دولتی نیز بدون استثنا (رئیس مجلس، نخست وزیر، وزراء، نمایندگان مجلس و سایر مدیران و مسئولان جمهوری) در این مکان حضور می‌یابند. در این اجتماع بزرگ که به جرأت می‌توان گفت همه ساکنین شهر نخجوان در آن شرکت می‌کنند، برنامه‌های جشن و شادمانی با نهایت شور و شوق و در حجم وسیع به اجرا در می‌آید.

گروه‌های مختلف هنر نمایش به اجرای رقص‌های متنوع محلی خصوصاً باللی می‌پردازند. آواز خوانان با خواندن سرودها و ترانه‌های مختلف همراه با طنین دل نواز سازها، و آلات موسیقی، حاضران را به وجد می‌آورند. در گوشه‌هایی از میدان، جوانان در قالب حرکت‌ها و نمایش‌های ورزشی، خصوصاً با گرفتن کشتی شرکت کنندگان در مراسم را متوجه هنرنمای‌های خود می‌کنند. در گوشه‌ای دیگر، هنرمندان به ترتیب دادن نمایشگاهی از آثار هنری خود از جمله نگارگری، صنایع دستی، بافتنی‌ها مختلف اهتمام می‌ورزند.

پس از اجرای برنامه‌های مختلف در این تفریح‌گاه وسیع، مقامات دولتی و گروه‌های مختلف پس



جشن‌های عید نوروز،

پس از استقلال

در عالی‌ترین سطح دولت

و مردم در نخجوان

بر گزار می‌شود

به طوری که

هیچ مراسم و

برنامه ملی و فرهنگی

تا این حد مورد

توجه دولت و مردم

قرار نمی‌گیرد

ازشادی و پایکوبی و نمایش، همراه با بخشی از شرکت

کنندگان در مراسم، در سالن بزرگ فرهنگ که در جنب

این تفریح‌گاه عمومی قرار دارد، جمع می‌شوند و بخش

دیگری از برنامه‌ها را در این مکان به اجرا در می‌آورند.

در اجتماع سالن فرهنگ، ابتدا رئیس مجلس عالی

نخجوان که بالاترین مقام رسمی و دولتی این جمهوری

است به ایراد سخن می‌پردازد و عید نوروز را به حاضران

تبریک می‌گوید.

سپس گروه‌های نمایشی به اجرای قطعات مختلف

هنری می‌پردازند که با موضوعات موبوط به داستان‌های

سنتی و فولکلوریک مرتبط با نوروز همخوانی دارد. از

جمله این نمایش‌های سنتی، نمایش شاختا بابا (بابا زمستان) و یازگلینی (عروس بهار) است.

داستان این نمایش بیانگر خداحافظی زمستان با برف و سرما و آمدن بهار طبیعت با همه زیبایی‌ها

و جذابیت‌ها خود است.

در این مراسم، خوانندگان و آواز خوانان به هنر نمایشی و ترانه خوانی می‌پردازند. نوازندگان موسیقی با به صدا

در آوردن آلات و ادوات مختلف خودشادی آور و طراوت بخش مجلس می‌شوند. در چنین مراسم بهترین‌های

هنر و موسیقی جمع می‌شوند و گاه در برخی از همخوانی‌ها تعداد خوانندگان به بیش از صد نفر می‌رسد.

این مراسم پس از پنج شش ساعت اجرای برنامه متنوع به پایان می‌رسد و اجتماع عظیم

حاضرین متفرق می‌شود.

نوروز در منطقه تالش

تالشان جمهوری آذربایجان، استقبال از نوروز را از یک ماه زودتر آغاز می کنند و آن را «نوروز ما = نوروز ماه» می نامند، همه تکاپوهای ویژه‌ای که همراه با شور و شادی و امید در این ماه انجام می گیرد، چنان است که انگار نوروز یک مقصد و یک هدف آرمانی است و همه این کوشش‌ها و پیمودن مراحل به منظور و به شوق رسیدن به آن هدف انجام می گیرد و با فرارسیدن نخستین روز نوروز (اوسور = سال نو) خرسندی و شادابی و آرامشی پیروز مندانه بر دل‌ها حاکم می شود گویی انگار مقصود و مراد حاصل شده، تب و تاب و بی‌قراری‌های یک ماهه پایان یافته و دیگر کاری نیست که در این باره کسی انجام دهد، جز پرداختن به دید و بازدید و شادباش گویی به همدیگر. در نوروز ما، سرگرمی روزانه نوجوانان «موغن جنگ = جنگ با تخم مرغ» (و یا همان تخم مرغ بازی است) نو کردن لباس‌ها، خانه تکانی، سفید کردن دیوار خانه با آهک، فراهم آوردن خوراکی‌های ویژه از جمله مشغله‌های اصلی هر خانواده است.

یک هفته مانده به نوروز خانه و محوطه را تمیز می کنند، اشیاء زاید و مندرس را دور می ریزند، دیوارها را با آهک و یا با رنگ، سفید می کنند، زن‌ها نان‌های گوناگون مانند: زرن، کیلیچ، بیشی و شسور شوربی می پزند. با آرد گندم و برنج و عسل و شکر و ادویه و کره حلواهای گوناگون تهیه می کنند. بنشن، مانند نخود و عدس و گندم بو می دهند، با رنگ سرخ بر روی تخم مرغ نقش و نگار می اندازند و همه اینها را روز عید به میهمانان و کودکانی که به در خانه می روند، می دهند.

قدری از این مواد خوراکی به اضافه مقداری میوه و خشکبار، مانند گردو، فندق، شاه بلوط و سنجد را در کوندهایی جداگانه ریخته و در خوانچه عید می چینند، این تاروز سیزده نوروز به صورت نمادین در خانه باقی می ماند و از آن پس به گسارش اهل خانواده و یا مهمانان می رسد، در کنار خوانچه عید، سفره سین هم می گسترند و سمنو رکن اصلی آن سفره به شمار می آید، چنانچه اگر هر یک از ترکیبات هفت سین را بتوان با سین دیگری عوض کرد، سمنو را نمی توان، این ماده خوراکی در سفره عید جایگاه ویژه‌ای دارد. به طور کلی نام سمنو در هر زمان یادآور بهار و نوروز و سفره سین است، در ادبیات عامیانه تالشیان، ترانه‌هایی در وصف سمنو وجود دارد که زنان هنگام پختن سمنو آن را زمزمه می کنند:

سمنی ها سمنی (سمنو آی سمنو)

بوی شو بیکم نی (بیایید شادمان کنید)

ویل خونچون اب کان (به هنگام شکفتن خوانچه های گل)

چم دیلی شو بتکان (دل ما را شاد کنید)

سمنی بوی- بوی هنی (سمنو بیاید و باز بیاید)

روس بیک تی ام نی (قامتمان را راست کنید)

سمنی ها سمنی (سمنو آی سمنو)

تی نیبوش عید بدینی (تو اگر نباشی انگار عید نیست)

در تالش جمهوری آذربایجان چهارشنبه سوری اوج آیین نوروز ماه است، در آنجا واپسین چهارشنبه سال را «عزیز روژ - عزیز روز» می نامند و آیین های ویژه آن رفتن به گورستان، روشن کردن شمع و خواندن قرآن (سوره یاسین) بر مزار درگذشتگان می باشد. این مراسم تا فروشدن آفتاب ادامه می یابد و آن گاه همه به خانه ها بر می گردند و هر خانواده در حیاط خانه خود هفت کوهه آتش می افروزد و هر کس سه بار از روی آن کوهه های آتش می پرد و هنگام پریدن با صدای بلند می گوید:

ها، کول شوه چوشنبه (ای آتش شب چهارشنبه)

عزیز شوه چوشنبه (شب عزیز چهارشنبه)

چم داردی و بلون (درد و بلاهای ما)

چم جونی دوژون (دردهای جان ما)

امو بیستون (همه را بستان)

کول، کول چوشنبه (آتش، آتش چهارشنبه)

چم دارد و بن بلون بیبه (درد و بلاهای ما را ببر)

به هاف دریو به طرف (به آن طرف هفت دریا)

کول کول چوشنبه (آتش، آتش چهارشنبه)

ها عزیز شوه چوشنبه (آی شب عزیز چهارشنبه)

در حین اینکه دیگران سرگرم پریدن از روی آتش هستند عده‌ای با تفنگ تیر هوایی شلیک می‌کنند، در شب چهارشنبه سوری همه اعضای خانواده باید در خانه خود باشند، آنها پس از پایان کول (آتش) چهارشنبه در جای معینی از اتاق، هر یک به نام خود شمعی را روشن می‌کند و آن گاه به دور سفره شام می‌نشینند. در سفره شام این شب باید بهترین غذای ممکن فراهم و چیده شود. یک نفر از اعضا، معمولاً مادر خانواده نیز موظف می‌شود تا هنگام خواب چند بار اسفند دود کند چنانکه بوی اسفند لحظه‌ای قطع نشود.

دیگر مراسم شب چهارشنبه سوری، دستمال اندازی به خانه‌هاست، به این ترتیب که شماری از جوانان چه دختر چه پسر جدا از هم با تار یک شدن هوا در کوچه‌های روستا به حرکت در می‌آیند و به در خانه یکایک بستگان و آشناها می‌روند و دستمالی به درون خانه می‌اندازند و صاحبخانه در آن هدیه‌ای نقدی یا جنسی بسته و به صاحبش پس می‌دهد. برزن نشینان چون می‌دانند این جوانان پیش از دستمال انداختن دقایقی پشت در فالگوش می‌مانند، در همه حال مواظبند که ضمن صحبت‌های خانوادگی واژه‌های ناپسندی بر زبان نیاورند.

روز پس از چهارشنبه سوری هنگامی که بچه‌ها از خواب بیدار شدند، مادر خانواده به صورت آنها قطراتی آب سرد می‌پاشد و بچه‌های شیطان و حرف نشنورا با تبر و داس می‌ترسانند. از این زمان همه می‌کوشند که با احساس آغاز یک زندگی تازه تا جایی که می‌شود غبار هر ملال و کدورت را از چهره خود بزایند. به این ترتیب واپسین گام از گام‌های استقبال از نوروز طی می‌شود.

آیین‌های نوروز در تالش جمهوری آذربایجان با شور و شادابی بیشتری برگزار می‌شود افزون بر دید و یازدید و گشت و گذار در طبیعت، بزم‌های خصوصی و گاه همگانی همراه با ساز و آواز و پایکوبی در گوشه و کنار، درون خانه‌ها، آغوش طبیعت و میدان آبادی برپا می‌شود. به فراخور این روزه، ترانه‌ها و سرودهای بسیاری خوانده می‌شود که در زیر نمونه‌ای از آن آورده شده است:

او- سور اومی (سال نو آمده)

او- سور خشن اومی (سال نو خوش آمده)

ویلون به او - سوری خشن اومی (گلها در سال نو خوش آمده اند)

ویلو ببین، ویلو ببین (گل باشید و گل باشید)

گیرو ببین، دو بیکن (گرد هم آید و پایکوبی بکنید)

شوی شوی بیکن (شادمانی بکنید)

او-سور اوم تی بوی بوی (سال نو آمد تو بیا بیا)
بوخون کو ویلونیم اوین (در باغها گلها شکفته اند)
اوونن بین سی، تی بوی بوی (برای دیدن آنها تو بیا بیا)

فرجام

در این نوشتار تلاش گردید، نوروز و سنتهای مرتبط با آن در جمهوری آذربایجان به روایت برخی نویسندگان این کشور مورد اشاره قرار گردد. در نگارش این سطور قصد ارزیابی و تحلیل دیدگاههای نویسندگان آذری وجود نداشت. البته از لابلای توصیفات فوق نیز می توان به هویت و ریشه های واقعی نوروز پی برد. آنچه در این میان ضروری می نماید و البته در فرصتی دیگر به آن پرداخته خواهد شد، لزوم بهره مندی از نوروز و سنتهای نیکوی مرتبط با آن در تعمیق روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می باشد که متاسفانه تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است. امید است دو کشور برخوردار از تاریخ و فرهنگ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان در سایه استفاده صحیح از این اشتراکات به ویژه نوروز که چندسالی است جهانی شده است، به روابطی مستحکم دست یابند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- نبی‌یف آزاد (۱۹۹۲)، چهارشنبه‌های آخر سال در جمهوری آذربایجان، باکو، آذرنشر، انتشارات دولتی آذربایجان
- محمدآفه یعقوب و رافیق خلیل‌اف و صابر آق‌اف (۲۰۰۲)، آنا یوردو (سرزمین پدری) چ چهارم، باکو، انتشارات تحصیل
- آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد هفتم، باکو ۱۹۸۳ (به زبان ترکی آذری)
- آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد ششم، باکو ۱۹۸۱ (به زبان ترکی آذری)
- آذربایجان سووت انسیکلوپدیاسی (دائرةالمعارف آذربایجان شوروی)، جلد دوم، باکو ۱۹۷۸ (به زبان ترکی آذری)
- افندی یف پاشا (۱۹۸۱)، آذربایجان شفاهی خالق ادیبانی (ادبیات شفاهی ملت آذربایجان) انتشارات معارف.
- صمدولی (۱۳۷۸)، فردوسی و شاهنامه در قفقاز، برگردان رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران، انتشارات کارنگ
- مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، بهار ۱۳۷۹، پژوهشکده مردم‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی
- عبدلی علی (بی تا)، نوروز در تالش جمهوری آذربایجان
- نوروز در نخجوان (اسفند ۱۳۸۵)، «نوروزستان»، همشهری دیپلماتیک ماه، اسفند ۱۳۸۵